

مجله علمی - پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان
دوره دوم، شماره بیست و ششم و بیست و هفتم
پاییز و زمستان ۱۳۸۰، صص ۲۰۸ - ۱۹۹

موسیقی و طرب در ابتدای عصر صفوی

دکتر محمدکریم یوسف جمالی*

چکیده

می‌توان گفت که شاه اسماعیل اول (۹۳۰-۸۹۲ ه.ق. / ۱۵۲۴-۱۴۸۶ م) و درباریان و صوفیان او ضمن اینکه به تبلیغ شریعت اسلام علاقه‌مندی نشان می‌دادند، در بعضی مواقع هم به لذات دنیوی پرداخته و از تشکیل مجالس غنا و رقص و آواز پرهیز نمی‌کردند.

برای جلب توجه مردم و ادامه نقشه‌های سیاسی خود و صوفیانشان هیچ‌گاه کاری را بدون تظاهر به تعصب در راه مذهب نمی‌کردند. در نتیجه، مشکل است باور کنیم که شاه اسماعیل اول و درباریان از منکرات صد در صد پرهیز می‌کردند و به دنبال خوشگذرانی نبوده و به موسیقی و طرب علاقه‌مند نبوده‌اند. در این مقاله سعی شده است تا از یگانه نسخه خطی تاریخ جهانگشای خاقان - که نویسنده آن مجهول‌الهویه می‌باشد - مطالبی از علاقه‌مندی شاه و درباریان به موسیقی و طرب و نکات مهمی را که نویسنده سعی بر آشکار شدن این‌گونه هنرمندان اردوی شاه دارد، ارائه گردد.

هدف نویسنده در این سطور بر این است که ثابت شود که علی‌رغم تعصبات

ظاهری در مورد نهی از منکر و عدم استفاده از آلات موسیقی و عیش و نوش و مسکرات از طرف بنیانگذار سلسله صفویه - شاه اسماعیل اول - گاه مبادرت به انجام این‌گونه کارها می‌نموده است.

در این مقاله همچنین کذب ادعای بعضی از مورخان وابسته درباری، مبنی بر اینکه شاهان صفوی سعی‌شان بر این بود که مطابق با شریعت اسلامی حکومت کنند و باعث پیشرفت اسلام، به‌خصوص تشیع دوازده امامی باشند، نشان داده می‌شود. در دربار شاهان صفوی موسیقی و اهل طرب (مدگر و مؤنث) وجود داشتند و هنرمندان چیره‌دست و آگاه از فنون موسیقی هنرشان را در حضور شاه در جشنهای شاهان ارائه می‌کردند و عموماً مورد توجه شاهان صفوی بودند. هر چند که در بعضی از مواقع از اجرای هنر آنان جلوگیری می‌شد، ولی پس از اندک مدتی، دوباره به کار و کوشش خود در گسترش و تعلیم موسیقی و طرب ادامه می‌دادند و شاهان صفوی و درباریان‌شان خود از شاهدان این‌گونه هنرنمایی‌ها بودند.

واژه‌های کلیدی

موسیقی، آغاز عصر صفوی، لهو و لعب، مجلس طرب، اوزانچی، ورساقتی.

مقدمه

با آنکه منابع و مآخذ موجود عصر صفوی - به‌خصوص عصر شاه اسماعیل اول و شاه طهماسب اول - از موسیقی و موسیقی‌دانان، از مراسم جشن و سرور و لهو و لعب شاهانه شاهان صفوی و پایکوبی رقصه‌های هنرمند و مطربان خوش‌آواز و به کار بردن انواع ساز و نی و چنگ و عود و ریاب^۱ و قانون یاد می‌کنند (۲/ ص ۹۵-۲۹۳ و ۱۲/ ص ۱۸۳) و از این‌گونه مراسم به کرات (۵/ ص ۶۹۲-۴۷۳) و آشکارا صحبت می‌دارند،^۲ باعث تعجب است که بعضی از مورخان درباری از این‌گونه تفریحات شاهانه به وجهی دیگر یاد کرده و می‌نویسند که شاه جوان صفوی علاقه‌مند به این‌گونه جشن و سرورها و موسیقی نبوده و اهل طرب و مغنیان را وقعی نمی‌گذارد. حتی مورخانی همچون قاضی احمد غفاری صاحب جهان‌آرا و یحیی قزوینی نویسنده لب‌التواریخ و حسن بیک روملو، نویسنده احسن‌التواریخ سعی‌شان بر این است که از این تفریحات صحبتی به میان نیاورند. در حالی که خواندمیر در حبیب‌السیر (۴/ ...)؛ خورشاه‌بن قبادالحسینی در تاریخ ایلچی

نظام‌شاه (۶/ ورق ۱۲ الف)، مؤلف تاریخ جهانگشای خاقان ... (۱/ ۱۲۴ الف و ۱۲۵ الف) و امیر محمود خواندمیر در ذیل حبیب‌السیر (۴/ ۱۲۰، ۷۵، ۷۳، ۷۱)؛ بازرگانان و نیزی در سفرنامه‌های خود (۸/ ص ۲۰۳-۲۰۱)؛ اسکندربیک منشی ترکمان در عالم‌آرای عباسی (۲/ ص ۲۹۳)؛ میرزا حسن‌بیک حسینی گنابادی در روضة‌الصفویه (۳/ ۱۲۴ ب و ۱۲۵ الف)، محمدیوسف واله اصفهانی در خلدبرین (۱۴/ ص ۱۳۲)؛ سام‌میرزا در تحفة سامی (۹/ ص ۱۳۵) و بالاخره محمد مترجم (اسپناچی) در تاریخ انقلاب اسلام بین الخاص و العام (۱۳/ ص ۵۹۹) آشکارا می‌نویسند که شاه جوان صفوی و همراهان صوفی اش از سال ۹۰۷ ه. ق. - که سال تأسیس دولت صفوی است - با علاقه‌مندی خاص خود در این گونه مراسم شرکت می‌کردند.

مثلاً خورشاه در تاریخ ایلچی نظام شاه می‌نویسد: «و اردوی اعلی در محرم سنه عشر و تسعمائه در بیلاق خرقان و تخت سلیمان نزول نمود و حضرت شاه دین‌پناه اوقات همایون را به عیش و عشرت و استماع الحان مطربان خوش‌آواز و مجالست ندیمان سخن‌پرداز و کاسات می‌ارغوانی و اقداح شادمانی^۳ و صید و شکار صرف می‌نمود...» (۶/ ص ۱۲ الف و ۸/ ص ۲۰۲-۲۰۱).

به هر حال می‌توان گفت که شاهان صفوی با به کار گرفتن آلات موسیقی و فراهم کردن مجالس طرب به تفریح نیز می‌پرداختند و در این مجالس مغنیان برای سرگرمی شاه و میهمانانش آوازی می‌خواندند و ساز می‌نواختند که البته آوازخوان‌های مخصوص و اندرونی با آوازخوان‌های میدان نبرد - به خصوص مردم عوام - فرق می‌کرد که این گونه مغنیان را اوزانچی^۴ خطاب می‌کردند (۱/ ص ۱۱۰ ب).

موسیقی و طرب در دربار و میادین نبرد

در این مورد مطالب ما فقط از یک نسخه خطی (۱/ ص ۱۶۵) موجود در موزه بریتانیاست که نویسنده آن هیچ‌گونه اطلاعی از خود برای ما باقی نگذاشته است و نسخه‌های مشابه این نسخه خطی هم فاقد این مطالب است. در این باره آمده است: در سال ۹۱۰ ه. ق. به دنبال شورش محمد کرهی - حاکم ابرقوه - علیه شاه اسماعیل اول و کشتن حاکم یزد - عامل شاه اسماعیل اول - شاه اسماعیل از تبریز به یزد حمله کرد و پس از دستگیری و قتل فجیعانه محمد کرهی در میدان نقش جهان اصفهان (۵/ ص ۴۸۰؛ ۶/ ص ۱۵۰ الف؛ ۱/ ص ۱۱۰ الف)،

نامه‌ای از طرف سلطان حسین بایقرا (متوفی ۹۱۱ ه.ق.) دریافت داشت که به شاه تکلیف می‌کرد تا راه‌های منتهی به مکه مکرمه را امن نگاه دارد و لوازم پذیرایی سلطان و همراهان او را که از مسیر ایران به عربستان - مکه مکرمه - سفر می‌کردند فراهم نماید. در این نامه، به عمد و یا به سهو - شاه جوان صفوی با عنوان «اسماعیل میزرا» خطاب شده بود که این امر خشم شاه اسماعیل را برانگیخته و او را تحریک به حمله به طبرس - از متصرفات سلطان حسین میرزای بایقرا - نمود.

خواندمیر در حبیب‌السیر می‌نویسد: «امیر کمال‌الدین حسین - سفیر سلطان حسین بایقرا - نامه سلطان را به یزد برده تقدیم شاه نمود و ادامه می‌دهد که: «... چون شاه اسماعیل آن نامه نامی را مغیون به عبارتی که مناسب القاب مستطاب همایون باشد پرداخته بودند و کف و هدایایی که مصحوبش بود ایضاً قابل حضور پایه سریر خلافت نبود، امیر کمال‌الدین حسین از نظر عاطفت شهنشاهی مهجور مانده به جواب سرافراز نگردید...» (۱/ص ۱۱۰ ب).

در اردوکشی شاه اسماعیل به طبرس، حدود هفت الی ده هزار تن از ساکنان سنی منطقه قتل‌عام شدند (۱/ ۱۱۰ ب). پس از این حمله، شاه اسماعیل به اصفهان بازگشت و در اطراف این شهر بود که سفیر دوم سلطان حسین بایقرا جهت عذرخواهی و پوزش به حضورش رسید و هدایایی تقدیم داشت.^۵ چون در میان این هدایا عده‌ای مطرب و رقااص و رامشگر و خنیاگر و کتیزکان ترک و پسران زیباروی بودند، شاه جوان صفوی پس از مشورت با صوفیان اهل اخلاص همراه خود و به علت اینکه در ابتدای راه تبلیغاتی خود بود، یا به جهت حفظ شوونات رهبری مذهبی که به ایشان مفوض و محول شده بود، ترجیح داد تا حفظ موقعیت نماید و هدایای ارسالی از طرف سلطان پیر هرات را باز پس فرستد.

شاه اسماعیل برای اثبات این ادعا که مردان همراه او اهل رزم هستند و نه اهل بزم و عیش و طرب، (۱/ ۱۱۱ الف و ۱۱۲ ب) عده‌ای از اوزانچیان و ورساقتی‌خوانان^۶ (۱۵/ ۸۵-۸۶) اردوی خود را با هیأت مخصوص به خودشان به حضور سلطان پیر هرات فرستاد تا مأموریت سیاسی - مذهبی خاص خود را در هرات به نمایش گذارند

البته، باید اذعان نمود که شاه اسماعیل به دنبال دریافت نامه اول سلطان حسین بایقرا چنین عملی را مرتکب شده بود و هدفش این بود که از اقدامات توهین آمیز دشمنان شرقی ایران جلوگیری کند و اجازه ندهد که سوءاستفاده‌های بعدی از کم‌تجربگی و جوانی‌اش بشود.

در نامه دوم، سلطان حسین میرزا عاجزانه به شاه نوشته بود: «... یک انبان آرد از عمر من باقی مانده که بخورم یا نخورم. التماس از کرم جبللی آن حضرت آن است که به تصدق فرقی حضرت امیرالمؤمنین و حضرات ائمه معصومین از تقصیرات این پیر عاجز ناتوان در گذرند و منشی که آن مکتوب را به قلم در آورده بود دو شاخه^۷ کرده با پیشکش‌های رنگین و اسباب مجلس و چند نفر چنگ‌نواز خوش‌آواز که از حسن و آواز و ملاحظت و رقاصی بی مثل و مانند بودند، به خدمت اشرف اعلی ارسال نمود.

هنوز آن حضرت در آن ولایت به نشاط شکار و سیر گلزار اشتغال داشتند که فرستاده‌های مذکور به شرف بساط بوس مشرف گردیدند...» (۱/ ص ۱۱۱ الف و ب).

به دنبال دریافت نامه پوزش خواهانه سلطان حسین بود که شاه اسماعیل نامه زیر را خطاب به سلطان پیر هرات ارسال داشت و در آن متذکر شد که: «... سلطان حسین میرزا مردی عیاش و فراغت طلب است که چنین سازنده‌های خوش‌آواز و حور و شایان نغمه‌ساز، لیاقت آن پادشاه عیش طراز را دارند و من مردی هستم غازی و صحبت این‌گونه را نمی‌خواهم (۱۵/ ص ۲۹۰، ۲۸۱، ۲۶۳، ۲۶۰) و مرا باید که به اطراف و جوانب ممالک خود مرکب جولان به دفع شرّ مخالفان دین اثنا عشری و دولت ابدی پرداخت و از سازندگان اوزانچیان رکاب اقدس چند نفر از اوزانچیان که در روز جنگ در برابر صف سپاه ظفر دستگاه به نواختن چوکور^۸ و خواندن و رساقی ترکی که از خواندن و نواختن ایشان دلیران حریص جنگ می‌شدند و رغبت در تلاش با اعدای دین و دولت بهم رسانیده بی اختیار خود را به دریای ذخایر حرب می‌زدند، در عوض آنها با جواب عریضه سلطان حسین میرزای بایقرا روانه گردانیدند...» (۱/ ۱۱۲-۱۱۰).

پس از اطلاع، سلطان حسین میرزا فرمان داد تا هنرمندان اعزامی به هرات، به خدمت او حاضر شوند و از آنجایی که هیچ‌گونه اطلاعی از وضع ظاهری و چگونگی آواز و هنر این هنرمندان نداشت:

«... از رؤیت ایشان دل در بدن سلطان به لرزه در آمد زیرا که همگی زنج را تراشیده و شاربین از جانبین بدر رفته تاجها با [جغه‌ها] بر سر گذاشته و پوست پلنگ بر کتف بسته و شمشیر حمایل کرده بودند. چوکورهای بزرگ از گردن آویخته با رسیدن ایشان به مجلس سلطان به هیأت اجتماعی، آغاز چوکورنواختن و ورساقی خواندن کردند چنانچه از هیبت آن صداهاى مهیب موی در اندام سلطان و حضار مجلس راست ایستاد...» (۱/ص ۱۱۱ الف).

سلطان حسین میرزای بايقرا پس از اینکه اندکی از ترس و وحشتی که در نتیجه دیدن اوزانچیان به او دست داده بود، آرام گرفت، با تقدیم هدایایی چون: اسب، جامه و پول، هنرمندان شاه را از خدمت خود مرخص کرد، در این حال به شاه اسماعیل پیغام داد که: «... حقا که تأیید یافته حضرت پروردگار و مؤید من عندالله است و او را قدرت شنیدن این صداها و تاب دیدن این هیأت‌ها نیست» (۱/ص ۱۱۱ ب).

از نوشته اسکندر بیگ ترکمان چنین برمی آید که در زمان شاه طهماسب اول هنرمندان بسیاری از اهل موسیقی که استادان سازهای گوناگون همچون عود، طنبور، کمانچه و آواز بودند وجود داشتند. اما به دلیل تعصب شاه نسبت به امر دین و شریعت، این‌گونه افراد از دربار اخراج شدند. در این مورد در *عالم‌آرای عباسی*^۹ چنین آمده است: «... چون حضرت شاه جنت‌مکان از مناهای اجتناب تمام می نمود ارباب طرب را در نظر شریعت وقعی و اعتباری نمانده بود و جمعی که سمت ملازمت اشرف داشتند اخراج فرموده ... مشاهیر این طبقه را که در اردو بودند مثل حافظ احمد قزوینی که در گویندگی طاق و در پیچش آواز و نمک خوانندگی شهره آفاق بود و حافظ لایه تبریزی و غیرهم از اردو اخراج کردند و استاد حسین سرنائی را چون به مجالسی می رفت گرفته چند گاه محبوس کردند...»

از زمره سازندگان میرزا محمد کمانچه‌ای سازنده بی قرینه بود عود نیز می نواخت ... محمد مؤمن عودنواز ... شاهسوار طنبور، چهار تار می نواخت، شمسی شتر غوهی استاد تصنیفات، استاد معصوم کمانچه‌ای؛ استاد محمود طنبوره‌ای؛ میرزا حسین طنبوره‌ای، استاد سلطان محمد چنگی ... و مولانا فتحی شاهنامه‌خوان بی مثال بود. شعله آوازش بی تکلف و اغراق، یک فرسخ زبانه می کشید...» (۲/ص ۲۹۵-۲۹۳).

نتیجه گیری

به فرجام، هر چند که هنرمندان سلطانی حسین بایقرا و شاه اسماعیل اول به اوطانشان باز پس فرستاده شدند ولی جای بسی تعجب است که شاه اسماعیل اول و جانشینان او - از شاه طهماسب اول تا شاه طهماسب دوم (۹۳۰ ه. ق. الی ۱۱۴۵ ه. ق.) که عموماً علاقه مند به عیش و طرب بودند - به تظاهرشان در دین داری و رعایت شرع مقدس اسلام ادامه دادند و در مدت ۲۴۱ سال که در ایران حکومت داشتند، سعی شان بر این بود که تا با حفظ ظاهر هم که شده از منکرات آشکارا دوری جویند و از موسیقی و طرب آشکارا صحبتی به میان نیاورند در حالی که نوشته های مورخان آن عصر در مورد کردار و رفتارشان، خلاف آن را ثابت کرده است.

پی نوشت

- ۱- کمپفر با ارائه تصویری از انواع سازهای موجود موسیقی در این عصر، آلات موسیقی را به شرح زیر نام می برد:
شیپور؛ نی؛ سُرنا؛ چنگ؛ عود؛ قاشقک؛ دایره زنگی؛ سنتور؛ طبل؛ تار؛ کمانچه؛ تنبک؛ تنبوره؛ دمامه؛ جُلجُل؛ گیتار؛ ویولون (؟)؛ شش سیم؛ قانون و غیره ...
- ۲- در صفحات ۴۷۳ - ۴۷۴؛ ۴۸۲؛ ۴۹۲؛ ۵۰۵؛ ۵۰۷؛ ۵۱۸؛ ۵۴۲؛ ۵۵۵؛ ۵۵۶؛ ۵۶۳؛ ۵۷۲؛ ۵۷۴؛ ۵۹۴؛ ۵۹۹ و ۶۹۲ کتاب حبیب السیر، خواندمیر به کرات از جشن و سرور و حضور مطرب و مغنیان صحبت به میان آورده است.
- ۳- امیر محمود خواندمیر می نویسد که دلیل مرگ زودرس شاه اسماعیل اول افراط در لهو و لعب و شرابنوشی بوده است (۴/ ص ۱۲۰).
- ۴- اوزان جمع وزن و به معنی موسیقی و ریتم به کار برده می شد. در زبان ترکی به معنی اشعار مردمی است که امروزه به شاعر اوزان Ozan هم می گویند.
- ۵- مأخذ موجود مراسم عیش و سرور در همین اردوکنشی را متذکر می شوند و می نویسند که شاه جوان صفوی در تفریح گاههای اصفهان مشغول عیش و طرب بود که سفیر دوم سلطان حسین بایقرا به خدمت او رسید (۱/ ص ۱۱۱ الف و ۱۱۲ ب).

۶- قبیله ورساقی از قبایل مهاجری بودند که در زمان شاه اسماعیل اول از آناتولی به ایران مهاجرت کردند (۱۵/ص ۸۶-۸۵).

۷- دو شاخه کردن: گردن و دستهای مجرم را به داخل دو شاخ - چوب - کردن و انتهای چوب را به هم بستن.

۸- «چوکور» یا «قیور» از آلات موسیقی است که پنج سیم و یا تار دارد و در استان آذربایجان شرقی و اطراف، عاشیق‌ها یا خوانندگان محلی با آن آواز سر داده بالبداهه ترانه‌های محلی و حماسی می‌خوانند.

۹- گفتنی است که شاه طهماسب اول به دنبال سه بار توبه‌ای که از منکرات داشت این تصمیم را گرفت چنانکه خود او در تذکراهش به ترک منکرات اذعان داشت:
این رباعی از اوست:

یک چند پی زمرد سوده شدیم یک چند به یاقوت تر آلوده شدیم
آلودگی بود به هر رنگ که بود شستیم به آب توبه آسوده شدیم

(۱۰/ص ۳۰)

در این باره حسن‌بیک روملو در *احسن التواریخ* می‌نویسد:

«... اندرین سال شاه دین‌پناه از جمیع مناهای توبه کرد. فرمان همایون شرف نفاذ یافت که محتسبان آبروی پیاله و جام عقوبت انجام را ریخته شیشه ناموس ایشان را به سنگ افسوس زنند و به نصایح الحق پنبه غفلت از گوش صراحی بکشند (کسی) اگر سرکشی کند گردن او را نرم سازند. به حکم کُل مسکرات حرام از بوزه و بنگ و هر چه ببینند ببیندازند. مغنی بی‌معنی‌گوی را اگر بی‌قانون شرع آواز کند چون مغنی به زخم گوشمال فریاد از نهاد او برآرند و چنگ بی‌ننگ را در کنار هر کس به ببینند موی گیسوی ببرند. نی اگر بی‌آهنگ راه شرع بگرید نگذارند که نفس او بر آید. طنبور بی مغز نامعتدل‌گو را چنان زنند که چون عود سوزد. ریاب خوش مزاج را در هر مجلس که ببینند بر خُرش نشانده اخراجش نمایند.

مبلغ کُلّی از قمارخانه و شرابخانه و بیت‌اللطف از دفتر اخراج نمودند...» (۷/ص ۲۴۶).

منابع

- ۱- تاریخ جهانگشای خاقان، مؤلف ناشناس، نسخه خطی موزه بریتانیا به شماره Or.3248
- ۲- ترکمان، اسکندریک منشی، تاریخ عالم‌آرای عباسی، به کوشش محمداسماعیل رضوانی، جلد اول، چاپ اول، انتشارات دنیای کتاب، تهران، ۱۳۷۷.
- ۳- حسینی گنابادی، میرزاییک بن حسن. (نسخه خطی موزه بریتانیا به شماره Or.3388).
- ۴- خواند امیر، امیر محمود. ذیل حبیب‌السیر یا تاریخ شاه اسماعیل و شاه طهماسب، چاپ اول، انتشارات شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۷۰.
- ۵- خواند امیر، همام‌الدین محمد. حبیب‌السیر، به کوشش محمد دبیرسیاقی و جلال‌الدین همائی. جلد چهارم، چاپ دوم، انتشارات خیام، تهران، ۱۳۵۳.
- ۶- خورشاه‌بن قبادالحسینی، تاریخ ایلچی نظام شاه، نسخه خطی موزه بریتانیا به شماره Add.125
- ۷- روملو، حسن‌بیک. احسن‌التواریخ، به کوشش چارلز نورمن سیدن، چاپ اول، جلد اول، انتشارات کتابخانه صدر، تهران، ۱۳۴۷.
- ۸- سفرنامه بازرگانان ونیزی در ایران. ترجمه دکتر منوچهر امیری، چاپ اول، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۴۹.
- ۹- سام میرزا، تحفه سامی، به کوشش رکن‌الدین همایون فرخ، انتشارات کتب ایران، تهران، بی تا.
- ۱۰- شاه طهماسب، تذکره شاه طهماسب اول، به کوشش و مقدمه امرالله صفری، چاپ اول، انتشارات شرق، تهران، ۱۳۶۳.
- ۱۱- غفاری، قاضی احمد. تاریخ جهان‌آرا، چاپ اول، انتشارات کتابفروشی خیام، تهران، ۱۳۴۳.
- ۱۲- کمپفر، انگلبرگ. سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاووس جهانداری، چاپ اول، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۶۰.
- ۱۳- محمد مترجم، (اسپیناچی)، تاریخ انقلاب الاسلام بین الخاض والعام (نسخه خطی) کتابخانه ملی ایران، تهران، به شماره ۱۶۳۴.
- ۱۴- واله اصفهانی، محمدیوسف. خلدبرین، به کوشش هاشم محدث، چاپ اول، انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران، ۱۳۷۲.

۱۵- یوسف جمالی، محمدکریم، تشکیل دولت صفوی و تعمیم مذهب تشیع دوازده امامی در ایران، چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر، اصفهان، ۱۳۷۷.

۱۶- یوسف جمالی، محمدکریم. زندگانی شاه اسماعیل اول (با نگرشی بر خصوصیات جسمی، روحی، ذوقی، اخلاقی، مذهبی و روابط او با دول خارجی)؛ چاپ اول، انتشارات محتشم کاشانی، قم، ۱۳۷۶.

